

جنگ تبوک

به پیغمبر اسلام خبر رسید رومیان در صدد تهیه سپاه برای حمله به حدود مرزی عربستان و شمال کشور اسلام هستند و می‌خواهند نفوذ خود را در آن ناحیه توسعه داده و تثبیت کنند.

رسول خدا(ص) با شنیدن این خبر تصمیم گرفت با سپاهی گران شخصا به جنگ آنان برود و خیال تعرض و حمله به کشور اسلامی را از سر رومیان بیرون کند و به همین منظور بر خلاف جنگهای قبلی که مقصد جنگ را اعلام نمی‌کرد در این جنگ اعلام کرد قصد رفتن به تبوک و جنگ با رومیان را دارد و ثروتمندان مسلمان را نیز وادار کرد تا به هر اندازه می‌توانند برای تجهیز سپاه و تهیه آذوقه کمک کنند. چنانکه مورخین گفته‌اند: گروه زیادی چون عثمان، طلحه، عباس بن عبد المطلب، زبیر و عبد الرحمن بن عوف کمکهای مالی شایانی برای تجهیز سپاه کردند و برخی از منافقین نیز برای خود نمایی مبالغی پرداختند.

سختی کار

فاصله تبوک تا مدینه حدود يك صد فرسخ راه است و از دورترین سفرهای جنگی بود که پیغمبر خدا و مسلمانان می‌بایستی راه آن را طی کنند و دشمن نیز سپاه روم بود که از نظر افراد و لوازم جنگی تفوق کاملی بر مسلمانان داشت و به همین جهت نیز پیغمبر (ص) مقصد را اعلام کرد تا مسلمانان با آمادگی و تهیه بیشتری قدم در این راه نهند و آذوقه و لوازم بیشتری با خود بردارند.

اتفاقا آن ایام مصادف با اواخر تابستان و فصل گرمای کشنده حجاز و برداشت محصول خرمای مدینه و از نظر خشکسالی و کم آبی نیز سالی استثنایی بود و راستی برای مسلمانان مسافرت دشوار و سختی بود و گرد آوردن سپاهی که بتواند در برابر سپاه مجهز و فراوان روم مقابله و برابری کند کاری بسیار مشکل و دشوار، اما عزم راسخ و ایمان کامل پیغمبر اسلام به کمک الهی و تعقیب هدف نهایی خود همه این مشکلات را حل کرد و روزی که لشکر اسلام از مدینه حرکت می‌کرد سی هزار سرباز که مرکب از ده هزار سواره و بیست هزار پیاده بود همراه داشت.

رسول خدا(ص) برای تجهیز این سپاه گران که تا به آن روز در اسلام سابقه نداشت از همه قبایل اطراف کمک گرفت و حتی نامه‌ای به مکه نوشت و «عتاب بن اسید» فرماندار خود را که در مکه منصوب کرده بود مأمور کرد تا قبایل اطراف را برای حرکت بسیج کند و برای هر قبیله‌ای پرچمی جدا و امیری مستقل تعیین کرد و مخارج عظیم آن را نیز از راه زکات و کمک مالی ثروتمندان تأمین نمود.

کارشکنی‌ها

ناگفته پیداست که در چنین شرایطی يك عده منفی باف و مخالف هم هستند که به واسطه علاقه مفرط به دنیا و نداشتن ایمان و نبودن روح فداکاری در آنان، برای خود بهانه‌ها می‌تراشند تا از زیر بار وظیفه دینی

شانه خالی کنند و بلکه برای افراد دیگر نیز وظیفه تعیین کرده و دست به کار شکنی و مخالفت می‌زنند و تا جایی که بتوانند مانع پیشرفت کارها می‌شوند، بخصوص که در دل هم نفاق و عداوت و دشمنی با اصل هدف و مرام داشته باشند.

محیط مدینه هم که از نخستین روز ورود پیغمبر اسلام آلوده به چنین افراد منافقی بود و در فرصتهای مختلف از کارشکنی و مشوب ساختن اذهان عمومی نسبت به رهبر عالی‌قدر اسلام و اهداف عالیه او خودداری نمی‌کردند وقتی از ماجرا مطلع شدند به اقتضای طبیعت آلوده و ناپاک خود با تبلیغات مسموم و نیش زدن از شرکت افراد در این جهاد مقدس با هر وسیله و امکان، جلوگیری می‌نمودند و کم کم پا را فراتر نهاده به صورت گروهی و دسته جمعی به فعالیتهای مخفی و پنهانی علیه پیغمبر اسلام و منع از بسیج لشکر دست زدند.

از آن جمله شخصی است به نام جد بن قیس که وقتی پیغمبر اسلام به او پیشنهاد شرکت در جنگ با رومیان را داد برای تراشیدن بهانه و عذر و یا به صورت استهزا و تمسخر، در پاسخ آن حضرت گفت: من به زنان علاقه زیادی دارم و می‌ترسم وقتی زنان زیبای روم را ببینم نتوانم خودداری کنم و به فتنه دچار شوم! این بهانه به قدری زننده و شرم‌آور بود که خدای تعالی گفتار او را در ضمن آیهای در قرآن بیان فرموده و خود عهده‌دار پاسخ آن گردید که فرماید: «و منهم من يقول اذن لی و لا تفتنی ألا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالکافرين»

[و برخی از آنها گویند به ما اجازه بده (تا در شهر بمانیم) و ما را دچار فتنه مکن! آگاه باش که اینان به فتنه در افتادند و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.]

و جمعی هم بودند که گرمای هوا را بهانه کرده و از رفتن به جنگ خودداری کردند و به دیگران نیز می‌گفتند: در این گرمای سخت به این سفر نروید که آنان را نیز خدای تعالی به آتش جهنم بیم داده و در پاسخشان فرموده: «قل نار جهنم أشد حرا لو كانوا یفقهون، فلیضحکوا قليلا و لیبکوا کثیرا جزاء بما كانوا یکسبون»

[به اینها بگو آتش جهنم گرمتر است اگر می‌فهمند، اینان باید کم بخندند و بسیار گریه کنند که به جزای سخت کردار خود خواهند رسید.]

و آیات زیاد دیگری که در مذمت بهانه جویان و متخلفان از جنگ تبوک و منافقانی که مانع شرکت و حرکت دیگران نیز بودند نازل شده و ضمن پاسخهای محکمی که به آنها داده شده وعده‌گاه آنها را آتش دوزخ و عدالت الهی قرار داده است.

شدت عمل در برابر منافقان

کار از ایرادهای فردی و بهانه‌جوییهای شخصی به توطئه‌های دسته جمعی و فعالیتهای گروهی کشید و پیغمبر خدا اطلاع یافت که منافقان گذشته از اینکه خودشان حاضر به شرکت در جنگ نیستند در خانه یکی از یهودیان مدینه به نام سویلم که در محله «جاسوم» قرار داشت انجمن کرده تا مردم را از شرکت در جنگ باز دارند. برای سرکوبی آنان و تنبیه توطئه‌گران و عبرت دیگران، پیغمبر اسلام طلحة بن عبید الله را با گروهی از مجاهدان مأمور کرد تا خانه مزبور را آتش زده و ویران کنند.

منافقان بی‌خبر از همه جا دست به کار طرح نقشه علیه مسلمانان و جلوگیری از حرکت قبایل و شرکت سربازان در این جنگ بودند که شعله‌های آتش از گوشه و کنار خانه بلند شد و توطئه‌کنندگان بسرعت خود را از میان شعله‌ها بیرون انداخته فرار کردند و یکی از آنها نیز ناچار شد تا خود را از بام پرت کند که وقتی به زمین افتاد يك پایش شکست و این جریان، درس عبرتی برای سایر کارشکنان و منفی‌بافان گردید و جلوی تبلیغات مسموم‌کننده مخالفان را گرفت و دانستند که ممکن است با عکس‌العمل شدید پیغمبر اسلام روبه‌رو شوند.